

قسمت دوم

یک شهروند خوب کیست؟ حقوق و مسوولیتها اوچه است؟

برای آنکه بتوانیم یک شهروند خوب را شناسایی نمایم شناخت همچو شهروند را با آوردن یک مثال پیشکش مینمایم: یک نا بینا در دور یک حلقه چاه سر با ز در حال قدم زدن بود و یک شخص دیگر او را از نزدیک تماشا میکرد پس اگر این شخص نا بینا از روی تصادف در این چاه می افتید در اینجا کیی باید ملامت پنداشته میشد این شخص نا بینا؟ و یا کسی که او را از نزدیک تماشا میکرد؟ درک این موضوع بمفهوم آنست که شهروند خوب کی میتواند باشد؟.

به واژه شهروند اگر نظر بیندازیم در خواهیم یافت که این واژه ایده ای شخصی و من درآوردی نبوده بلکه مفهوم آن بیش از ساده گی متعلق به یک محل وسکنه ای خاص بوده و آن اینکه من یک « شهروند» هستم و بنا برآن من « شهروندی » این محل خاص را دارم. ولی این درست نخواهد بود که شما به بهانه ای متعلق به این محل خاص هستید و خود را شهروند این محل میدانید از همه امتیازات خاص که در آن محل زنده گی مینمایید برخوردار باشید و یا همه چیز را بخود اختصاص دهید؟ چونکه بادر نظر گرفتن تعریف و مفهوم شهروندی ایجاب میکند و یا از شما انتظار برده میشود که بخاطر اطلاق درست شهروندی بخود - شما باید موظف به انجام یک سلسله فعالیتها ووظایف نیز باشید. که این وجایب و امتیازات عبارت اند از:

الف: حقوق و امتیازات:

- یک-** داشتن آزادی که خود را به دیگران معرفی شناسایی و یا بیان نماید.
- دوم -** حق داشتن پرسیدن در مواردی که میخواهی بررسی.
- سوم -** حق داشتن و یا تقاضا از محاکمه عادلانه و بموقع از هیئت منصفه در مورد قضیه مربوطه.
- چهارم -** حق رای دادن در انتخابات برای مقامات عالیه کشور.
- پنجم -** حق داشتن اشتغال و یا کسب شغل و حرفه.
- ششم -** حق داشتن نامزد شدن به انتخابات یعنی خود را به یک مقام انتخاب کردن بخاطر بدست آوردن رای مردم.
- هفتم -** حق داشتن آزادی تجسس و جستجو مشروع بخاطر خوشبختی وسعادت.

ب- مسوولیت ها :

- 1- داشتن آگاهی از مسایل مربوط به جامعه .
- 2- حمایت و دفاع از قانون اساسی .
- 3- احترام به قوانین ایالتی و محلی .
- 4- احترام به عقاید و باورهای مردم بدون تبعیض.
- 5- شرکت فعال در اجتماعات و جامعه محلی و در اجتماع که دعوت میشوند .
- 6- پرداخت مالیات از عواید و درآمدها .
- 7- ایفای وظیفه و یا خدمت در هیئت منصفه که اگر از آن دعوت صورت گیرد .
- 8- دفاع از کشور .
- 9- شرکت در روند دموکراسی .

شهروندی یک ایده و یا یک نظر جدید نیست ، شهروندی از عهد یونان باستان و از امپراتوری روم تا فلاسفه مدرن مثل توماس هوبس (Thomas Hobbes) شهروندی را طوری شناسایی نموده اند که شامل از انواع مکلفیتها و امتیازات و وجایی میباشد که یک شهروند باید این مکلفیتها را در قبال کشور دوست داشتنی خود و در قبال رفیق همشهری خود در نظر داشته باشد و آن وجایب و مکلفیتها را باید در منصفه اجرا قرار دهد و از امتیازات آن استفاده مشروع نماید. با آنهم گسترش این وجایب مربوط به تفسیر شهروندی است که وسعت و یا محدودیت آن چنان نشان داده میشود ؟

برای بعضی از شهروند ، شهروندی بودن بیش از برخورد با شرایط قرارداد اجتماعی نیست- و آن به مفهوم آنکه ؛ احترام داشتن به قوانین و یا دادن بعضی از آزادیها بخاطر تبادل افکار و کسب منافع و حفظ و نگهداری آن- اما عده دیگری در تلاش آن اند که برای زنده گی بهتر شان اجازه داشته باشند که زنده گی شهری را برگزینند در این مورد – جان لاک « John Lock » چنین ابراز نظر می نماید :

نبا بد به کسی اجازه داده شود که زنده گی دیگران را اعم از جانجوری و آزادی به مخاطره اندازد.

این گفتنیها از هر جهت نکات مهم و بهتر است که طبعاً در حالات نورمال و طبیعی رخ میدهد و یا توسط مردم مرعات میشود؛ ولی زمانیکه مخالفتها موجود باشد آنچنانیکه همین اکنون ملاحظه مینمایم که این مخالفتها در جهان ما باعث بیجا شدنها و مهاجرتها و مخاصمتها گردیده و بحران مهاجرت را بار آورده است - پس بادر نظر داشت این وضعیت در هم و برهم جهان کجا میتواند یک شهروندی خوبی را در یک محل مجتمع سراغ کرد که او بتواند مسوولیتها و وجایب خود را درک و از امتیازاتی که دارد از آن

مستفید گردد .

از مفهوم شهروندی با در نظر داشت محدودیت های جیو پولیتیک آنچه که فهمیده میشود اینست که کلمه « شهروندی » بیرون از محدوده جغرافیوی به خارج از قلمرو آن باشند اطلاق نمیشود اما این افاده از نظر من کاملاً نادرست و اشتباه محض است و آن اینکه نباید « شهروندی » هرگز با صنفبندی و تقسیمات مورد استفاده قرار گیرد پس در اینصورت پاسخ درست چیست ؟ ما ضرورت آن را می بینیم که نظرات خود را به ارتباط مفهوم یک شهروند گسترش دهیم . ما باید به همسایگان ، شهرها ، کشورها و دولت های دیگر بنگریم و این را نیز نباید از یاد برد که ما باید متوجه اعمال و عملکردهای خود نیز باشیم که با اجرای عملکردهای خود نباید به رونق و شیرازه زنده گی دیگران ضرر و لطمه رسانیم بلکه باید با خصایل یک شهروند متمدن با دیگران برخورد نمایم و در این مورد باید به ساده گی و احساس عمیق مسولیت باید بنگریم و بیاندیشیم .

با در نظر داشت یک جهان بینی وسیع و اساسی همه انسانها شهروندان جهان هستند بنا بر این عمل ما شهروندی را باید به همه انسانها وسعت و گسترش دهد که آنها نیز مانند ما به ارتباط شهروندی با اندیشه عمیق و اساسی و جهان بینی علمی بیاندیشند لذا اعمال و عملکرد ما باید جهاشمول باشد که تمام پهلوهای زنده گی یک انسان را در خود انعکاس دهد .

با یک چشم انداز وسیع باید هر عمل و کردار ما آنقدر بهتر و کارایی باشد که در همه برخوردهای خود ارزش انسان را در نظر داشته باشیم بخصوص آن انسانها را احترام گذاریم که نیازمند به کمک و معاونت اند .

من فکر میکنم و به این باور هستم که مکلفیت های ما در قبال آنها خدمت و مراقبت و مواظبت است که باید برای تامین آرزوها و خواسته های برحق آنها ، پول ، استعداد مهارت و اوقات کار خود را صرف و بکار اندازیم و نباید از مقام اجتماعی و از ثروت دست داشته ای خود به بهانه ای کمک به نیازمندان سوء استفاده نمود - البته این هیچ فرقی نمیکند و یا اهمیتی نباید داشته باشد که شما کی هستید چه مقامی دارید و یا شما متصدی انجام کارهای بزرگی هستید که حتماً باید با وجود استفاده جویی های نادرست شما مورد احترام قرار گیرید - پس اگر شما در هر موقف و یا مقامی قرار دارید ولی اگر به اشخاص نیازمند و محتاج کمک و معاونت نه نماید پس در آنصورت شما به هیچ وجه یک شهروند خوب نیستید .

شما یک نجار را در نظر بگیرید که با چوب سروکار دارد ولی اگر اواز چوب چیزی درست نکند پس نمیتوان او را نجار نامید پس در مورد شهروند این مثال نیز صدق میکند و آن به این مفهوم که اگر یک شهروند وظایف و واجیب و مسولیت های خود را در قبال دیگران بسر نرساند او را نمیتوان یک شهروند خوب نامید .

شهروندی از نظر اشخاص مختلف از هم متفاوت و مختلف می باشد و اینکه این چگونه

باید باشد- یعنی اگر ما همه یکسان بنگریم و دارای مهارت ها و حرفه های یکسان باشیم و همه بخاطر رفع پرابلم مشابه کار نمایم پس در آنصورت نخواهیم توانست تمام نیازمندی ها را بر آورده سازیم ولی اگر شما در شروع کار متوجه شوید که چه باید بکنم شروع خوب و بهتر خواهد بود - شما برای آنکه یک شهروند خوب باشید بهتر است که نه تنها حاضر به مصرف پول در دست داشته خود باشید بلکه استعداد، مهارت و توانایی خود را نیز باید بکار اندازید تا به رفع مشکلات نیازمندان نایل آید.

لذا از نظر جامعه شناسی و از نظر روانشناسی اگر یک شخص خود پیرامون ارزش انسانی خود قضاوت آزاد نماید و تمام مکلفیت های خود را بدون معامله گری انجام دهد و از حقوق اساسی پذیرفته شده ای خود استفاده مشروع نماید میتواند شهروند نامیده شود و یک شهروند موثر کسی است که دارای و جایب و مسولیت ها و امتیازات ذیل باشد:

یک- از حوادث و پرابلم های موجود جامعه ای که او در آنجا زنده گی مینماید آگاهی داشته باشد.

دو- در حل منازعات و مشکلات و امور جامعه و اجتماع خود به سطح محلی و تا جایی هم به سطح ملی مشارکت فعال داشته باشد.

سه - در قبال وظایف و نقش های تفویض شده مسولیت پذیر باشد.

چهار- نگران در راه رفاه و آسایش دیگران باشد.

پنج - رفتار و عملکرد او باید مبتنی بر اصول اخلاقی باشد.

شش- نسبت به قدرت افرادی که دارای موقعیت مدیریتی و نظارتی هستند پذیرش داشته باشد.

هفت - شکیبایی و توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و باورها و ایده ها را دارا باشد.

هشت - توان اتخاذ تصمیم آگاهانه را دارا باشد.

نه - درباره حکومت و دولت خویش خودآگاهی و دانش کافی داشته باشد.

ده- دارای حس وطنپرستی باشد.

یازده - نسبت به مسولیت های خاصی که به او سپرده شده پذیرش و احساس مسولت باید داشته باشد.

دوازده - از جامعه جهانی و مسایل بین المللی و روندهای آن آگاهی داشته باشد.

سیزده - به وجود تکثر و تنوع و پولیرالیزم در جامعه احترام باید داشته باشد.

پس میتوان گفت که زنده گی شهری یک زنده گی جمعی است و بخاطر جا بجایی و موفقیت در این نوع زنده گی باید فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شود و تلاش صورت گیرد که اخلاق جمعی مروج گردد - پس شهروند کسی است که هم به خویش و هم به منافع دیگران بنگرد و در سایه همکاری و همگرایی با دیگران و پذیرش مسولیت های محوله شرایط بهتری را برای خویش و دیگران فراهم سازد.

چطور یک فرد شهروند میگردد؟ یک فرد با در نظر داشت بعضی از مفاهیم اساسی

ذیل میتواند شهروند گردد :

شهروند : اعضای گروه با استفاده از راه و روش و درک امتیازات و انجام مسولیت های که به اوسپرده شده است .

حقوق و امتیازات : چیزی که برای یک فرد اصولاً و از نظر قوانین اختصاص داده شده است مثلاً حق تحصیل حق آموزش و آزادی بیان و

مسولیتها : مسولیت ها یعنی چیزی یا مواردی یا وظایفی که به یک شخص قانوناً و شرعاً سپرده میشود و شخص مسولیت دارد که آن وظیفه سپرده شده را انجام دهد و هر فردی که در یک اجتماع زنده گی میکند مجبور است تا وظایف و مسولیت های خود را در قبال بهروزی هموعان و هموطنان خود درک و ایفا نماید من مسولیت خود میدانم و آن اینکه زمانی که معلم درس میدهد من با بدخا موش با شم و به صحبت معلم گوش فرادهم **وابستگی متقابل :** تمام ما که در یک جامعه زنده گی مینمایم مربوط به یکدیگر ایم و وظیفه خود باید بدانیم که برای تا مین خوشبختی و سعادت خود مسولیت های خود را درک نموده و به انجام آن دست بکار شویم .

ما همه در واقعیت امر مربوط به **فامیل** ، **مکتب** و **جامعه** خود میباشیم.

انواع شهروندی : دو دانشمند برجسته هر یک جیول وستایمر (Joel Westheimer) و

جوزف کنی (Joseph Khne) در سال (2004) شهروندی را به سه صنف ذیل تقسیم

و تعریف نمودند:

1- شهروند شخصاً مسول (personally responsible citizen).

2- شهروند مشارکتی (participatory citizen).

3- شهروند عدالت گرا (justice oriented citizen)

یک - شهروند شخصاً مسول : کسیکه دارای شخصیت پایدار و ثابت در حال توسعه بوده با درک و احساس و مسولیت به قوانین و قانون اساسی کشورش احترام گذارد میتواند همچو شخص هوشمند را بنام شهروند خوب یاد نمود که با اجرای وظایف محوله قادر به تغییرات چشمگیر در همه عرصه های زندگی هم شهریان و هموطنان اش گردد.

دو- شهروند مشارکتی : این شهروند نه تنها خود را با داشتن صفات نیک یک شخصیت خوب شهروندی می بیند بلکه این شخص همچنان با باور مندی استوار از ساختار دولت مربوطه آگاهی همه جانبه داشته و در اجتماعی که زنده گی مینماید بشکل دواطلبانه در انتخابات مقامات عالییه دولت و حکومت سهم خود را با دادن رای خود بجا می آورد که با این اساس تمام آنچه را که برای یک شهروند خوب درخور شایستگی است مراعات مینماید یعنی صفاتی که از ویژه گی های یک شهروند خوب شمرده میشود .

سه- شهروند عدالت گرا یا عدالت پسند : این شهروند بخاطر علاج تنگدستی فقرا و تهیدستان هموطن خود در جامعه خود به مبارزه میپردازد و تلاش به خرج میدهد تا

با اقدامات بهی خواها نه اش باعث اذیت و آزار دیگران نگردد و یا عملکرد او به شیرازه زندگی دیگران لطمه نزند بلکه او خواهان پیاده کردن عدل و انصاف در همه امورات مربوط به دولت و حکومت متبوع اش بوده و او میخواهد که آواز عدالت خواهی را در سراسر کشورش بگوش صاحبان پرنفوذ و مسول کشور برساند .

آنچه تا اکنون گفته آمدیم ایا میتوان تمام اتباع کشور مان را که اکثر شان تا همین اکنون از سواد برخوردار نیستند و یا سواد خواندن و نوشتن را ندارند میتوان آنها را بنام شهروند یاد کرد چه رسد که به عنوان یک شهروند خوب با همه صفاتی که یک شهروندی خوب دارد یا میتوان تعدادی از روشنفکران زود مایه را که در راس هرم قرار دارند ولی از دانش کافی آگاهی ندارند و ادعای حکومت داری و رهبری را مینماید آیامیتوان آنها را نیز شهروند عاقل و دانا شمرد؟ این قضایوت بدست شما خوانندگان عزیز میباشد که این کشتی توفان زده را از این بحر متلاطم با چه وسیله و با کمک چه کسائی میتوانید به ساحل رهبری نماید اختیار با شماست

با تقدیم سلام ها 2016-7-24